

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پنجمین دوره سلسله نشست‌های چشم‌انداز صنعت گردشگری در ایران

گزارش (۶۰): تأثیرات بافت قدیم شهر بوشهر در توسعه گردشگری

برگزارکننده: جهاد دانشگاهی واحد بوشهر با همکاری مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران
هماهنگ‌کننده و ویراستار: صدرا عمویی
همکاران: محمداصداق بحرانی، حسین فیروزه، پریسا جفره‌ای، زینب یوسفی

گفتگو با:

مهندس علی کولیوند / دانش‌آموخته مهندسی معماری و کارشناس معماری بافت قدیم

نشانی دبیرخانه نشست‌ها:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۲۲ ۱۲ ۴۹ ۶۶ و ۳۶ ۱۱ ۴۹ ۶۶ - نمابر: ۸۶ ۱۵ ۴۹ ۶۶

نشانی سایت: www.istta.ir پست الکترونیک: info@istta.ir

مقدمه

مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران به منظور شناختن و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران به دانشگاهیان کشور از سال ۱۳۸۱ در ابعاد فرهنگی، آموزشی و پژوهشی فعالیت می کند که از زمره شاخص ترین اقدامات آن می توان به موارد ذیل اشاره داشت:

الف) اردوهای علمی - فرهنگی (مانند برگزاری شانزده دوره «طرح ملی ایران مرز پرگهر»؛ بازدید دانشگاهیان سراسر کشور از مواریت فرهنگی و پروژه های صنعتی با برگزاری ۳۱۴۰ اردو در سراسر کشور، اجرای ده دوره طرح ملی «دریای خاک»؛ کوپرنوردی دانشجویان ایران، سه دوره طرح ملی «گنبد گیتی» کوهنوردی دانشجویان ایران، دو دوره طرح ملی بوم گشت و ...)، برگزاری اردوهای ویژه اساتید و مستعدان عضو بنیاد ملی نخبگان، برگزاری اردوهای سفر ارزان (عراق، قشم، کیش و ...)؛

ب) همایش ها و نشست های تخصصی (مانند برگزاری چهارده دوره همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس، سه دوره جشنواره ملی عکس دانشجویی جاذبه های گردشگری ایران، سه دوره زنگ ملی گردشگری، همایش ملی تأثیر هدفمندی یارانه ها بر توسعه صنعت گردشگری کشور، همایش ملی راه ابریشم، جشنواره ملی فیلم جیبی دانشجویان سراسر کشور با موضوع گردشگری و میراث فرهنگی، برگزاری چهار دوره گردهمایی گروه های دانشجویی حامی میراث فرهنگی و گردشگری سراسر کشور و ...)؛

پ) پژوهش و طرح های مطالعاتی گردشگری (مانند چاپ ۴۲ عنوان کتاب تخصصی، گزارش علمی و انتشار فصلنامه های تخصصی میراث و گردشگری و مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس و ...)؛

ت) اطلاع‌رسانی و تبلیغات (شامل بزرگ‌ترین پایگاه اطلاع‌رسانی علمی و ترویجی گردشگری کشور به هفت زبان به آدرس ista.ir و پایگاه‌های مربوط به همایش‌های مرکز و...)

ث) آموزش (مانند اجرای ۵۷ دوره کوتاه‌مدت آموزش میراث فرهنگی و گردشگری و دوره‌های کد اخلاق جهانی گردشگری، اجرای سه دوره آزمون دوره‌های کوتاه‌مدت گردشگری سراسر کشور)؛

این مرکز در راستای ساماندهی نظرات نخبگان حوزه گردشگری با توجه به شرایط کنونی کشور که اقتدار ملی و آرامش اجتماعی زمینه را برای شکوفایی ظرفیت‌های فراوان گردشگری و رونق این صنعت را فراهم کرده، از تیرماه سال ۱۳۹۴ سلسله نشست‌های تخصصی را برای بررسی ابعاد و آثار مختلف گردشگری در دوران کنونی و پاسخ به پرسش‌های احتمالی طراحی کرده است.

تردید نیست که رخدادهای سیاسی و فرهنگی در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، چشم‌انداز متفاوتی را برای فعالیت‌های گردشگری در کشور به وجود آورده است. این سلسله نشست‌ها برای تبیین و بررسی چشم‌انداز کنونی گردشگری در کشور طراحی شده است و تلاش خواهد شد تا تأثیرات متغیرهای اقتصاد، فرهنگ، امنیت، سلامت و سیاست بر حوزه گردشگری به صورت مسئله‌محورانه به بحث گذاشته شود و نتایج و مباحث هر یک از نشست‌ها به صورت گزارش به اطلاع مدیران، مسئولان و فعالان این حوزه برسد.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی - فرهنگی دانشجویان ایران و
دبیر سلسله نشست‌های چشم‌انداز صنعت گردشگری در ایران

تأثیرات بافت قدیم شهر بوشهر در توسعه گردشگری

مهندس علی کولیوند*

در خصوص ضرورت حفظ بافت قدیم شهر بوشهر شاید لازم باشد تا یک مقدار برگردیم عقب‌تر و بپرسیم که این بافت چه ارزش‌هایی دارد و چرا باید حفظ شود. برخی می‌پرسند توجه به چند ساختمان خراب که واقعاً هم به مرحله تخریب رسیده‌اند، چه فایده‌ای دارد؟ باید گفت این بناها که بیش از ۱۵۰، دویست و یا حتی سیصد سال قدمت دارند، بسیار خسته و فرسوده هستند؛ اما باید این بافت را حفظ کنیم. فلسفه‌ای وجود دارد که بیان می‌کند این بافت تاریخی بخش عظیمی از سنت‌های ما را حفظ می‌کند. سنت به معنای نتایج آزمون پس‌داده نسل‌های قبلی است. به‌طورمثال، سنت اینکه نسل‌های قبل در برابر اقلیم چه‌طور رفتار کرده است، سنت اینکه ارزش‌های فرهنگی خود را چه‌طور در نمود کالبدی و بنای معماری نشان داده است و سنت‌هایی که ارتباطات بین افراد را به نمایش می‌گذاشته و یا سنت‌هایی که ارتباط بین اجزای شهر را به نمایش می‌گذاشتند. این‌ها نتایج تجربیات و اشتباهات مکرر نسل‌های گذشته هستند، مثل همین الآن که ما اشتباهات زیادی می‌کنیم. البته به این علت که اشتباهات نمی‌توانستند

* دانش‌آموخته مهندسی معماری و کارشناس معماری بافت قدیم

** این نشست طی شصتمین نشست از سلسله نشست‌های چشم‌انداز صنعت گردشگری در ایران در محل کافه کهن شهر بوشهر با عنوان «تأثیرات بافت قدیم شهر بوشهر در توسعه گردشگری» در تاریخ ۹۹/۱/۳۰ انجام شده است.

دوام بیاورند، اکنون پاک شده‌اند و از بین رفته‌اند؛ مثلاً ساختمانی که با اقلیم کار نمی‌کرده است، توسط سازنده‌اش نابود می‌شده یا ساختمانی ارزش‌های فرهنگی نسل قدیم را حفظ نمی‌کرده و مسئله «محرمیت» در آن رعایت نشده است، سرنوشتی جز فناشدن نداشته است.

امروزه ما انبوهی از کالاهای ساختمانی نامتناسب با فرهنگ، اقلیم و ارزش‌ها را در ساختمان‌های سرتاسر شهر به کار برده‌ایم و روزبه‌روز هم به تعداد این ساختمان‌ها اضافه می‌کنیم. بافت تاریخی از این حیث ارزشمند است که تجربیات آزمون پس‌داده نسل‌های قبلی این شهر را به زیبایی در مقابل دید ما قرار می‌دهد. بافت قدیم بوشهر حکمت وجودی خود را داشته است. امروزه در دنیا، دانش و فضیلت یا حکمت دو موضوع جدا از یکدیگر هستند. حکمت در اثر تجربه و زندگی کردن به دست می‌آید و دانش را با تحصیل و آموزش می‌توانید کسب کنید. حکیم‌شدن، به کار بستن دانش‌های کسب‌شده و استفاده کردن این علوم برای پی‌بردن به حکمت آن‌ها است. بافت تاریخی ما حکمت‌های معماری این اقلیم و فرهنگ این اقلیم را به زیبایی به نمایش می‌گذارد. از طرف دیگر، وقتی انسان کالایی دارد و این کالا ارزشمند است، باید از این کالا یک بهره‌وری انجام بگیرد. امروزه در سراسر دنیا بافت‌های تاریخی از بخش‌های ارزشمند شهر هستند که به اقتصاد شهر کمک می‌کنند. اگر نخواهیم ارزش‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی‌مان را هم حفظ بکنیم و فقط به جنبه اقتصادی ماجرا نگاه کنیم، باز هم این بافت تاریخی می‌تواند به داد ما برسد.

به نظر من، بافت تاریخی بوشهر از سایر بافت‌های تاریخی کشور متمایز هست. برای نمونه، بافت تاریخی این شهر نسبت به بافت‌های تاریخی شهرهای یزد، کاشان، کرمان، اصفهان و ... بسیار متفاوت است. به این علت که بافت تاریخی شهر بوشهر در بهترین مکان است و در کل شبه‌جزیره بوشهر قرار گرفته است. درهمسایگی دریا بودن و چشم‌انداز دریا از سه سو، به بافت تاریخی بوشهر زیبایی بسیاری بخشیده است.

مسئله دیگر حضور بافت در کنار قلب اقتصاد شهر است. بازار شهر ما که محل تجمع مردم زیادی از شهر جهت تهیه مایحتاج خود است در کنار بافت تاریخی ما قرار دارد. در شهر یزد حدود ۷۷۰ هکتار بافت تاریخی را می‌توانیم مشاهده کنیم؛ در شهر اصفهان بافت تاریخی زیادی داریم و در شهر کرمان این رقم بیش از ششصد هکتار است. بافت چهل‌هکتاری بوشهر در برابر این چند شهر وسعت زیادی ندارد، پس پتانسیل زیادی پیش روی ما قرار گرفته است که ما می‌توانیم از این پتانسیل به نفع شهرمان استفاده کنیم که این موضوع بافت تاریخی بوشهر بسیار ارزشمند می‌نماید.

بافت تاریخی نماد هوشمندی مردم این سرزمین در تطابق با اقلیم و تلاشی جهت حفظ ارزش‌های فرهنگی این نسل است. از سوی دیگر، این بافت نماد مسالمت‌آمیز بودن زندگی نسل گذشته این شهر با تمام اختلافات دینی، سلیقه‌ای و قومی است. اگر در تمام بافت‌های تاریخی کشور و حتی شاید دنیا جستجو کنیم، متوجه می‌شویم که تفاوت‌های میان گروهی از انسان‌ها سبب شده است تا این مردم در محلات مجزا از یکدیگر زندگی کنند. برای نمونه، در شهر کرمان محله زرتشتی‌ها یا محله یهودی‌ها یا محله مسیحی‌ها از یکدیگر مجزا است.

در شهر بوشهر، شهروندان مسیحی، یهودی و مسلمانان شیعه و سنی همه در کنار یکدیگر هستند. نمود عینی آن نیز موجود است، به طوری که روبه‌روی کلیسای مسیحیان، مجلسی (مسجد) آل‌عصفور قرار دارد. کمی آن‌طرف‌تر، حسینیه کازرونی‌ها و پشت حسینیه کازرونی مسجد اهل سنت قرار دارد. در گذشته این شهر، هم‌وطنان اهل تسنن، شیعه، مسیحی و یهودی همه با هم همسایه بوده‌اند و در این شهر ما شاهد هیچ‌گونه تفکیک محله‌ای نبوده‌ایم. این شعور و بلوغ بی‌نظیری که ما امروزه به آن «گفتگوی تمدن‌ها» می‌گوییم، در بوشهر جاری بوده است و از ارزش‌ها و پشتوانه‌های اجتماعی این شهر است. این مسئله نیز یکی دیگر از فاکتورهایی هست که مدال افتخاری بر سینه بافت تاریخی بوشهر می‌زند.

در این گفتگو، بخشی از محلات جنوبی شهر بوشهر که در حوزه بافت تاریخی شهر بوشهر قرار دارند و لیان یا بخت‌اردشیر نامیده می‌شود را مطرح نمی‌کنیم و تنها در خصوص بافت قدیمی بوشهر صحبت می‌کنیم. بنای این منطقه مربوط به زمانی است که نخبه نظامی ایرانی یعنی نادرشاه افشار، شاهد دست‌به‌دست شدن دائم خلیج فارس در دستان پرتغالی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها است و به علت دراختیارنداشتن نیروی دریایی قوی، گروهی را مأمور به ساخت بندری دست‌نیافتنی می‌کند. این گروه بررسی‌های زیادی انجام می‌دهند که بتوانند چنین بندری را بیابند. البته بوشهر شهر جدیدی بوده است در دوره نادرشاه افشار که عالی‌شهر نام داشته است. کارشناسان گماشته شده از سوی نادرشاه بررسی‌هایی انجام می‌دهند و متوجه می‌شوند که کشتی‌های بزرگ نمی‌توانند وارد بندر بوشهر بشوند. به این علت که لنگرگاه و بندرگاه از هم فاصله داشته‌اند. یعنی کشتی‌ها در فاصله دورتر قرار می‌گرفته‌اند و آنجا با بلم و بوم و قایق‌های کوچک کالاهای آن کشتی تخلیه می‌شده‌اند. در نتیجه، تویی که کشتی‌های پرتغالی، فرانسوی و یا انگلیسی می‌توانسته‌اند که شلیک کنند به اینجا نمی‌رسیده است. پس یک موقعیت استراتژیک خاصی فراهم می‌شده است. در گذشته، ابتدا خانه نمی‌ساخته‌اند، بلکه اول بازار و مسجد و مدرسه را برقرار می‌کرده‌اند، یک زیرساخت فراهم می‌کردند تا مردم خودشان خانه‌هایشان را بسازند. یعنی ابتدا کارخانه توپ‌سازی یا همان اسلحه‌سازی و بازار دم ارگ، حدوداً کنار مدرسه گلستان ساخته شده است و بعد مردم حتی از ری‌شهر، یعنی بوشهر قدیم، خانه‌های خود را خراب کرده و به آنجا رفته‌اند.

داستان این است که اقدامات ما در این شهر قبل از انقلاب، آگاهانه نبوده است. یک سری ضرورت‌ها و اجبارهایی وجود داشته و یک سری غفلت‌ها و ناآگاهی‌ها؛ اما بعد از انقلاب و خصوصاً سال‌های اخیر، ما نمی‌توانیم بگوییم که نفهمیدیم یا ندیدیم. امروزه حتی اگر در مورد کوچک‌ترین مطلبی هم بخواهی اطلاعات کسب کنی تا شب می‌توانی به متخصص تبدیل شوی. به راحتی

می‌توانی راجع به هر موضوعی تجربیات مختلفی از اقصی نقاط دنیا به دست بیاورید. به هر حال، منظور من این است که اگر آن اتفاقات نمی‌افتاد، شاید حجم تخریب‌ها در بافت تاریخی ما بیشتر از این می‌شد. کسی تا به حال جرئت نکرده است که این حرف را بزند. مدام می‌گفتیم این خیابان انقلاب را که زدند، دیگر نابود کردند؛ در حالی که در آن دوره و با آن روندی که بوده و با در نظر گرفتن اینکه نمی‌توانسته‌اند به کل بافت خدمات بدهند، اگر این خیابان هم نمی‌افتاد به یک‌باره همه از اینجا تخلیه می‌شدند و می‌رفتند بهمنی و باهنر و تشکیلات و ... دقیقاً مثل همان اتفاقی که برای بازار افتاد. یعنی بازار حاج رئیس و بازار دم ارگ و این‌ها همه نابود می‌شوند و تبدیل می‌شوند به امثال پاساژ خرمایی. کسی تا به حال از یک زاویه متفاوت به موضوع نگاه نکرده است. همه ما گفته‌ایم مرگ بر خیابان انقلاب. مرگ بر خیابان ششم بهمن. موضوع را دقیق آنالیز نکرده‌ایم. در حالی که ما برای کوچک‌ترین حرفی که می‌زنیم، باید سند علمی ارائه دهیم و تحقیق کنیم و اثراش را بررسی کنیم. من با خیلی از بزرگان و قدیمی‌های شهر که صحبت کردم، متوجه شدم که اگرچه می‌توانستند خیلی بهتر عمل کنند؛ اما اینکه ما بگوییم که خیابان ششم بهمن هیچ آورده‌ای نداشته است و فقط تخریب بافت بوده، درست نیست.

ببینید؛ برای نمونه، یک سری جهت‌گیری صورت گرفته و یک سری کارها هم انجام شده است. هر اداره‌ای که شما بروید متوجه می‌شوید که بودجه برای گردشگری تخصیص داده‌اند. الان ستاد نوروزی در شهر به راه افتاده است و ژست‌های خیلی خوبی می‌گیریم و همه برای این مسئله تلاش می‌کنند؛ اما وقتی این دویدن‌ها را با میزان اثربخشی آن‌ها مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که خودمان را به کوچه‌ علی‌چپ زده‌ایم. البته متهم نیستیم که کاری انجام ندادیم، بلکه متهم هستیم که کارایی نداشته‌ایم. سؤال این است که کارهایی که ما انجام می‌دهیم، چه قدر می‌تواند آورده‌ارمغان بیاورد برای مردم. من خودم حتی با لفظ گردشگری هم مشکل دارم. متوجه نمی‌شوم که پشت این کلمه چه بار معنایی‌ای

قرار گرفته است. آن قدر این لغت‌ها در مملکت ما به تمسخر گرفته شده‌اند که وقتی راجع به مثلاً این کلمه صحبت می‌کنیم، به جای اینکه بار معنایی مثبت این کلمه به کمک سخنگو بیاید تا بتواند از درون این کلمه راه پیدا کند؛ سیاست‌های غلط و کلاهی که از این کلمه به سر مردم رفته است، به ذهن می‌آید. کلاهی که آن قدر عظیم بوده که شخصاً ترجیح می‌دهم این کلمه را از دایرهٔ واژگانم حذف کنم. شما لغت «تدبیر» را در نظر بگیرید. این کلمه شما را یاد چه می‌اندازد؟ یا مثلاً «مهرورزی»، آیا این کلمه شما را به یاد مهرورزیدن می‌اندازد؟ من که خودم این کلمه را از دایرهٔ لغاتم حذف کرده‌ام. منظورم این است که اتفاقاتی که در یک جامعه می‌افتد، به یک سری از کلمات بار معنایی خاصی می‌بخشد. برای نمونه، کلمهٔ «مادر» همیشه برای شما کلمه‌ای پر از معناست. این کلمه هیچ‌گاه به سخره گرفته نشده است. بار مثبت این کلمه همچنان حفظ شده است؛ اما یک سری دیگر از کلمات، مثل کلمهٔ «گردشگری» یا «میراث فرهنگی» این حالت را ندارند و اگر از مردم ساکن بافت تاریخی در مورد این کلمات سؤال کنید، انگار تصویر شمر می‌آید جلوی چشمشان. برای اینکه این آدم هرگاه به میراث فرهنگی مراجعه کرده است، با یک مانع روبه‌رو شده است.

بحث را جمع‌وجور کنم. بله، سال‌هاست که ما متوجه شده‌ایم که این بافت تاریخی بسیار ارزشمند است. سال‌هاست که ما متوجه شده‌ایم که بافت تاریخی می‌تواند برای ما آوردهٔ بسیاری داشته باشد. ولی سؤال این است که برای این فهم چه کار کرده‌ایم؟ قالب بهبود چه در بیمار و چه در گردشگری قالب مشخصی است: بهبود وضع موجود. بهبود همیشه با تغییر همراه است. تغییر نتیجهٔ عمل است. یعنی من نوعی باید آستینم را بالا بزنم و شروع کنم کار کنم. عمل نتیجهٔ اراده است. شما تا اراده در درونت شکل نگرفته باشد، نمی‌توانی بلند شوی و حرکت کنی. اراده نتیجهٔ احساس است. شما باید احساس گرسنگی کرده باشی که بلند شوی و اراده کنی که غذا را فراهم کنی. یا احساس کنی که فرزندت نیاز به یک داروی مشخص دارد و بعد اراده کنی تا از قلهٔ قاف هم که شده است این

دارو را تهیه کنی. یک احساس قوی و عمیق و ناشی از عقلانیت ما، مثل احساس یک مادر باعث می‌شود که ما سختی‌های بسیاری را تحمل کنیم. پس این فرایند بهبود وقتی صورت می‌پذیرد که ما آن قالب مشخص را روی گردشگری قرار بدهیم. حکایت امروز بافت تاریخی ما مثل این است که ما روی تخت بیماری داشته باشیم و همه برای بهبودش تلاش کنند؛ اما هیچ‌کس علائم حیاتی بیمار را چک نکند، هیچ‌کس به ضربان قلب بیمار توجه نکند. یک نفر ناخنش را بگیرد، یک نفر مویش را شانه کند، یک نفر عزیزم و جانم صدایش کند؛ اما هیچ‌کس توجه نکند که این بیمار قلبش گرفته است. الآن همه ما دوروبر بافت می‌دویم. شما بروید میراث فرهنگی متوجه می‌شوید که هیچ‌کس وقت سر خاراندن ندارد. ستاد دارند، کمیسیون دارند، راجع به کارهای گردشگری برنامه‌ریزی می‌کنند، جلسات مختلف تشکیل می‌دهند، بودجه دارند، نظارت می‌کنند و ... شما می‌روید شهرداری، می‌بینید همه خودشان را برای گردشگری و بافت تاریخی می‌کشند. خدمات شهری دارند، شهرداری بافت دارند. می‌روید مسکن شهرسازی، می‌بینید ردیف بودجه دارند، مسکن مهر دارند، الان شده است مسکن ملی. برای بافت تاریخی همه دارند کار می‌کنند. ولی سؤال این است که این کار چه قدر کارآیی و اثربخشی دارد؟ که آیا ما هدف مشخصی داریم؟ که این بودجه ما را به هدف خود نزدیک‌تر می‌کند؟ هیچ‌کسی نیست که این مسئله را کنترل بکند. ما گرفتار داستان عظیم‌تری هستیم و طبعاً این بافت تاریخی ما هم این وضعیت را دارد. یعنی هر سال بودجه دریافت می‌شود و ما باید این پول را یک‌جوری خرجش بکنیم؛ اما اگر هیچ پولی در بافت تاریخی هزینه نشود، خیلی بهتر از این هزینه کردن بدون برنامه است. برای اینکه می‌آیند یک لوله بگذارند، زیر یک دیوار را خالی می‌کنند. یک ساختمان را می‌آورند پایین برای اینکه یک لوله بگذارند؛ مثل داستان فاضلاب ما. یعنی این حکایت کارآیی و اثربخشی مسئله اساسی ما در برابر اقداماتی است که برای بافت تاریخی انجام می‌دهیم.

اگر بخواهم سخن را خلاصه‌تر کنم باید بگویم که ما حقیقتاً سالانه زمان زیاد و هزینه دستگاه‌های مرتبط با بافت تاریخی را صرف می‌کنیم. زمان می‌گذاریم و هزینه می‌کنیم. اساساً هم هدف ما این است که وضعیت بافت تاریخی را بهتر کنیم و گردشگری این بافت را رونق بدهیم؛ اما اینکه این اقدامات تا چه اندازه موثر هستند و تا چه اندازه توانسته‌اند ما را به سرمنزل مقصود برسانند، مسئله ماست و این مسئله هیچ‌جا کنترل نمی‌شود. همه می‌گویند ما امسال این مقدار پول و بودجه هزینه کردیم. هیچ‌کس نمی‌گوید من این مقدار هزینه کردم و در مقابل آن قدر توانستم نتیجه مثبت دریافت کنم. چون کل ساختار دولتی ما، از رأس تا قعر، سیستم پاسخگویی کارآمدی نیست. فقط می‌گویند امسال چهارده هزار میلیارد مثلاً (عدد دقیق نیست) بودجه گردشگری دریافت کردیم. هیچ‌کس نمی‌پرسد که با این پول چقدر سودآوری داشته‌اید؟ هیچ‌کس نیز راجع به سود در سیستم دولتی ما پاسخی ندارد.

امروز در دنیا دقیقاً مشخص است که درآمد سالانه کشور ترکیه از گردشگری، برای نمونه چهل میلیون دلار بوده است. مشخص است که چه تعداد گردشگر وارد فلان شهر شده‌اند و چه مقدار دلار با خود همراه داشته‌اند. در پایان سال مشخص می‌شود که سودی وارد کشور شده است، از طریق گردشگری بوده است یا نفت یا ...

شما الان وارد یک مرکز گردشگری شده‌اید. استارت اقتصادی بافت تاریخی با کافه کهن بوده است. اگر یادتان باشد فقط دو ساعت فروشی بالای بازار نزدیک میدان امام در بازار فعال بود و در ده سال گذشته و بعد از راه‌افتادن کافه کهن، آرام‌آرام کل بازار احیا شد. در محدوده بازار قدیم همه آمدند و کار کردند. نوسازی شد. هیچ‌کس مرمت نکرده است. همه کوبیدند و ساختند. من اصلاً کاری به این داستان ندارم. «ما» توانستیم. اول این را بگویم که هیچ موفقیت انفرادی‌ای در دنیا وجود ندارد. حتی کسی که قهرمان دوی انفرادی می‌شود، مربی دارد، تشکیلات دارد، خانواده دارد و عوامل بسیاری پشت موفقیتش است؛ بنابراین،

می‌گوییم «ما»، چون منظورم مجموعه‌عواملی است که در این امر همراهی کرده‌اند. کار تیمی این را شکل داده است. این بازار هنگامی تشکیل شد که مردم متوجه شدند که اگر پای این کار بایستند، به درآمد می‌رسند.

الان این پرسش مطرح است که چرا گردشگری رونق نمی‌گیرد؟ چون دولت اصلاً کاری به مردم ندارد. در حوزه گردشگری بحث اصلی ما این است که ما اصلاً به ظرفیت‌های مردمی توجهی نداریم. بگذریم از فعالیت‌های من و آقای عبدی‌پور و ... این‌ها ویتترین این دولتی‌ها است. باید یک‌جوری بالاخره نشان دهند که چهار نفر هم آمده‌اند. ولی این آن آمدنی نیست که در دنیا مورد توجه باشد. در دنیا همه مردم در بافت تاریخی درگیر می‌شوند. مردم با هم همکاری می‌کنند؛ مثلاً من که دارم کار می‌کنم و سودآوری دارم؛ همسایه من که تاکسی دارد و توریست را بیاورد جلوی خانه من. آن یکی همسایه یک پاتیل آش بگذارد جلوی خانه‌اش و بفروشد. یعنی همه درگیر بشوند. الان که همه درگیر نیستیم. پس معلوم است که نتوانسته‌ایم به نتیجه برسیم.

حدود سه چهار سال است که فعال شدیم و بعد کار را تعطیل کردیم. اینجا دویست سال قدمت دارد. ما دو مدل دانش داریم. یک مدل دانشی است که انگلیسی‌ها خیلی روی آن مانور می‌دهند، یک تئوری را می‌آورند و بعد این تئوری را پرورش می‌دهند و به قولی به نمونه موردی تبدیلش می‌کنند. آمریکایی‌ها می‌آیند یک Case study (نمونه موردی) می‌گیرند و روی آن کار می‌کنند و از طریق این پروسه به تئوری می‌رسند. اگر ما بخواهیم راجع به بافت تاریخی قضاوت کنیم، یکی از این افرادی که با این موضوع مواجهه داشته‌اند، من هستم. ما با سرمایه شخصی جلو آمده‌ایم. میراث فرهنگی یک حداقل‌هایی به ما کمک کرده است که آن قدر کم است که ما می‌توانیم حذفش کنیم. اصلاً ما نه، یک سرمایه‌گذار جلو آمده است و در بافت تاریخی یک جایی را راه انداخته است. آیا وظیفه این سرمایه‌گذار این است که کوچه را هم درست کند؟ آیا وظیفه این سرمایه‌گذار این است که شبکه برق محل را هم درست کند؟ آیا وظیفه این

سرمایه‌گذار این است که مشکلات فاضلاب را هم حل کند؟ در شرایطی که هیچ زیرساختی وجود ندارد؛ کل این هزینه‌ها به من سرمایه‌گذار تحمیل می‌شود. چنان‌که وقتی شروع می‌کنم دیگر رمقی از لحاظ مالی ندارم و کار اقتصادی کردن این است که شما سرمایه در گردش داشته باشید. من بیچاره موقعی شروع می‌کنم که همه سرمایه‌ام را خرج کرده‌ام. پس اولین مسئله‌ای که سرمایه‌گذاری در بافت تاریخی را متوقف می‌کند یا جاذبه‌های آن را کاهش می‌دهد، این است که سرمایه‌گذار خودش باید برای صفر تا صد ماجرا بدود.

هیچ‌کسی نیست که بیاید و این کارها را انجام بدهد و علاوه بر زیرساخت‌ها، مسئله رشد فرهنگی نیز وجود دارد. من هر روز باید این کوچه را بشویم. قبلاً در اینجا باز بود و مردم هم رفت‌وآمد می‌کردند ... من مسئولیت رشد فرهنگی جامعه‌ام را نمی‌توانم قبول کنم. توالی را شهرداری باید بزند آن گوشه. این تقصیر مردم هم نیست. وقتی توالی نیست می‌آیند و در کوچه کار خود را انجام می‌دهند. نمی‌توانیم از مردم ایراد بگیریم. از این بافت تاریخی فقط در و دیوارش که فرسوده نیست. تمام ساختارهای مرتبط با بافت، مثل فرهنگ بخشی از ساکنان فرسوده است. ساکنان اصیل فرار کرده‌اند و رفته‌اند و این‌هایی که مانده‌اند یا کارگران هستند یا مهاجرین افغانی هستند یا بخشی از ساکنین بافت تاریخی که توان فرار کردن نداشته‌اند. هیچ‌کس اینجا به میل خودش نمانده است. در این محدوده، سکونت سکونت اجباری است. البته تک‌توکی را ما نمی‌توانیم از این مسئله مستثنا کنیم. یک نفر بین این همه نادیده گرفته می‌شود. پس اولین مسئله این است که ما هیچ زیرساختی نداریم. من باید صفر تا صد قضیه را بدوم. مسئله بعد این است که فلسفه حضور ما در بافت تاریخی این است که بناهای تاریخی را مرمت و بعد احیا کنیم. اگر ما بیاییم در بافت تاریخی نوسازی کنیم که نمی‌شود. می‌توان این نوسازی را رفت در بهمنی، در مدرسیا در باهنر انجام داد. جایی که هم فضای کافی برای نوسازی موجود است و می‌شود کامیون برد، لودر برد و کار را انجام داد. در بافت تاریخی باید نوسازی را کنار بگذاریم. درحالی‌که الآن حجم

انبوهی از اتفاقاتی که در بافت تاریخی می‌افتد از جنس نوسازی است. برای اینکه حمایت از مرمت وجود خارجی در ساختارهای ما ندارد. یعنی در بانک‌های ما کسی نمی‌تواند برای مرمت وام بگیرد. چون مرمت آن‌قدر پرهزینه است که عملاً از توان اشخاص بدون حمایت‌های دولتی خارج است. خصوصاً با این همه حجم از تدبیر و امیدی که ما اخیراً دیده‌ایم و مسئلهٔ کرونا. دیگر اشخاص نمی‌توانند که مرمت کنند. اگر قبلاً هم یک کسی هم مثل کولیوند پیدا می‌شد، الآن دیگر آن کس پیدا نمی‌شود. به همین خاطر است که مردم سراغ نوسازی می‌روند. الآن در تمام بازار نوسازی اتفاق افتاده است و در نوسازی ما به شکل دلچک‌واری ادای معماری گذشته را درآورده‌ایم. چندتا هلال‌زدن و یک قاب‌زدن ... و گردشگری که یک‌باره می‌آید و دلچک بافت تاریخی را می‌بیند، دفعهٔ بعد به کسی دیدن این دلچک را پیشنهاد نمی‌دهد. پس ما، خودمان، با حجمی از اتفاقاتی که هر ساله رقم می‌زنیم، تیشه به ریشهٔ گردشگری بافت می‌زنیم. نوسازی آفت بافت تاریخی است. البته با این شکل و شمایل که ما داریم نوسازی را انجام می‌دهیم. هر چند بگوییم ما داریم به همان سبک می‌سازیم؛ اما نمی‌توانیم بنای جدیدی را به سبک قدیمی بسازیم. بنا را ساختید، تاریخ را چه کار می‌کنید؟ پس یکی از آفت‌های گردشگری و یکی از عللی که ممکن است گردشگری اصلاً در اینجا پا نگیرد، این است که ما داریم هر روزه اصالت‌های بافت تاریخی خود را که منشأ جاذبه‌های گردشگری است، از بین می‌بریم. بخش عمده‌ای از این اصالت‌ها همین بناهای تاریخی هستند که ما هر روز تعدادشان را کمتر می‌کنیم. یعنی ما زمانی هزار بنای تاریخی در بافت داشتیم، یعنی هزار پلاک تاریخی داشتیم. از این هزار بنا در این چندساله فقط سیصد بنا باقی مانده است. این سیصد بنا هم تک‌وتک دارند از بین می‌روند. یک زمانی تقاضا برای مرمت بسیار افزایش پیدا کرد. در همان مقطعی که اینجا مرمت شد و راه افتاد. بعد که وارد دورهٔ تدبیر شدیم و هزینه‌ها بالا رفت، تمایل به مرمت کردن از دست رفت. بعد مردم به من نگاه می‌کنند تا ببینند من چه گلی به سرم زده‌ام و به همین خاطر کسی وارد این حوزه نمی‌شود. یعنی من که

پرچمدار این داستان هستیم، وقتی شکست می‌خورم، مردم هم تمایلی به امتحان کردن این حوزه ندارند. (گوینده تقاضا دارد که این بخش اصلاح شود. یک جایی به نماد تبدیل می‌شود؛ مثلاً کارخانه آزمایش که این کارخانه نماد توسعه صنعتی ایران است. وقتی می‌شنویم که این نمادها ورشکست شدند یعنی چه؟ وقتی می‌شنویم که کفش ملی ورشکست شد یعنی چه؟ یعنی تمام انگیزه مردم عادی که می‌خواهند وارد این حوزه بشوند، از بین می‌رود. پس آقای دولت! اگر می‌بینی که یک پرچمی می‌افتد باید بروی، بایستی و کمک بکنی. این مجموعه گردشگری که ما اینجا راه می‌اندازیم، بسیار نوپا است و بخش اولش که سرمایه ندارد، پس نمی‌تواند خیلی مانور بدهد. بخش دوم این است که آب و برق و همه چیز را با سرمایه‌گذار تجاری حساب می‌کنند. یعنی آن خدماتی که دولت به این سرمایه‌گذار ارائه می‌دهد، متناسب با همان کسی هست که در خیابان سنگی کار می‌کند و اقتصاد و مشتری متفاوتی دارد. البته که زیرساخت‌ها را هم خود سرمایه‌گذار باید فراهم کند. هزینه‌ها که برابر با همان‌هایی است که در خیابان سنگی و میدان انقلاب و جاهای پررونق هستند. از این‌ها گذشته، مسئله اماکن پیش می‌آید. اماکن می‌گویند که شما پارکینگ ندارید. ما تا توانستیم این مسئله راه‌انداختن پارکینگ در کوچه دومتیری در بافت تاریخی را برای اماکن حل کنیم، یک‌سال‌ونیم طول کشید. یعنی چی؟ یعنی ذهنیتی نسبت به این بافت تاریخی در بخش‌های تصمیم‌گیری کلان ما وجود ندارد. شهرداری مگر نباید به من تخفیف بدهد؟ شما بیاید ببینید چه تخفیفی به من داده است؟ مرا جریمه کرده و پول هم گرفته است. کوچه را هم خودم درست کرده‌ام. این کف‌سازی کوچه که شما می‌بینید با هزینه شخصی انجام شده است. شهرداری می‌روی به آن شکل. بانک می‌روی می‌گویند این ثبت آثار ملی است، من نمی‌توانم ... اصلاً سند آثار تاریخی ارزشی ندارد. درحالی‌که من یک زمانی می‌خواستم بروم آلمان، دوستان من همه پرینت حساب بانکی‌شان را آورده بودند سفارت؛ من سند اینجا را برده بودم و دو سند دیگر هم برده بودم. در بانک گفتند اینجا ثبت در فهرست

آثار ملی است. در سفارت گفتند یعنی شما مالک یکی از سی هزار اثر ملی ایران هستید؟ می دانست که ما سی هزار اثر تاریخی داریم و من مالک یکی از آن‌ها هستم. فوری ویزای من امضا شد و رفتم. به این علت که کسی که اثر ملی به نامش هست و به این اثر احساس تعلق دارد، نمی رود پناهنده شود. کسی که خانه‌ای دارد در عمق تاریخ و با دویست سال قدمت، این خانه را به راحتی از دست نمی دهد برود در یک کمپی. آن فرد به این شکل قضاوت کرده بود. ولی ما کجاییم؟ ما می گوئیم خانه تاریخی؟ به آن بها نمی دهیم. بانک می گوید این ثبت در آثار ملی است، من که نمی توانم فردا مالکش بشوم. پس برو یک سند دیگر بیاور. یعنی ما انبوهی از مشکلات خودساخته پیش پای سرمایه گذاری در بافت تاریخی قرار داده ایم و به همین علت بعید است که حالا حالا رونقی را مثل بقیه کشورهای در این حوزه شاهد باشیم. فارغ از اینکه گردشگری باید در کلان این مملکت حل بشود. من خودم را هم که اینجا خودم را بکشم، نهایتاً چهار نفر شیرازی بیایند. شیرازی نمی تواند به من پول بدهد. اینجا یک توریست آلمانی آمده است که گفته من برگردم شصت نفر آلمانی با خودم می آورم. این برای من آورده است

هرکس این بافت تاریخی را ببیند، می گوید چه بافت درهم تنیده زیبایی است، مثل یک ترمه، مثل یک فرش. حالا شما بهترین فرش دنیا را هم داشته باشید، وقتی گله گله سوخته باشد، این چه ارزشی دارد؟ حالا حکایت بافت تاریخی ما مثل همان فرشی است که جز تاروپود چیزی از آن باقی نمانده است.

به نظرم در این حوزه باید تلاش سیستماتیک و مستمر انجام شود؛ حال ممکن است سؤال مطرح شود که تلاش سیستماتیک یعنی چه؟ شما ببینید. یک فعالیتی را کسی مثل احسان عبدی پور انجام می دهد. این فعالیت بی نهایت ارزشمند است. این افراد اصلاً آدم اقتصادی ای نیستند. این آدم‌ها عاشق هستند. شما آدم عاشق را از این دسته خارج نکنید. یکی عاشق، یکی دیوانه. این دوتا را

رها بکنید. عاقلان که دنبال سرمایه‌گذاری هستند و پول دارند ... ولی این آقا با تمام زندگی‌اش آمده است و حتی اگر جانش را هم بگذارد، این بافت را حفظ می‌کند. شما باید بروید دنبال آن کسی که خانه پدری‌اش در بازار است، پدرش از تاجر بزرگ این شهر است، به گونه‌ای که تاریخ تجارت بوشهر بدون ایشان شناخته شده نیست. این خانه الان یک ویرانه است؛ اما این پسر رفته است جایی دیگر، مجموعه بزرگی ساخته است و این مجموعه متری چهل میلیون، پنجاه میلیون فروش می‌رود. اتفاقاً این مجموعه در بافت تاریخی هم هست. برای اینکه ایشان تاجر است. تاجر چه می‌گوید؟ دودوتا: چهارتا. اگر شما توانستید این تاجر را بیاورید و او را متقاعد کنید که اگر در بافت تاریخی سرمایه‌گذاری کنید، برداشتی بیشتر از فروش پراید خواهید داشت، آن زمان شما برنده شده‌اید. و الا چهار نفر آدم دیوانه و عاشقی که دیوانه‌اش منم و عاشقش عبدی‌پور است، با این افراد که نمی‌توانید گلی به سر بافت بزنید. این افراد کار خودشان را می‌کنند، چون این کار عشقشان است. آقای وزیر مسکن از من پرسید که شما به برگشت سرمایه فکر کرده‌اید؟ پاسخ دادم که آقای وزیر من فقط به رفت سرمایه فکر کرده‌ام! یعنی من فقط هزینه کرده‌ام. اگر می‌خواستم به برگشت سرمایه فکر کنم که اصلاً نباید پا اینجا می‌گذاشتم. شما این را نباید سرمایه‌گذاری در بافت در نظر بگیرید. سرمایه‌گذار آن جنس است. اگر تاجر بوشهر آمدند، آن موقع می‌نشینیم و در رابطه با سرمایه‌گذاری در بافت تاریخی بوشهر با همدیگر صحبت می‌کنیم.

سؤال دیگری که باید به آن پاسخ داد این است که ما چه کارهایی در رابطه با تبلیغ این بافت و نمایش این بافت به‌عنوان یک هدف گردشگری برای کل کشور انجام داده‌ایم و عرض خواهم کرد. یک زمانی ما از اداره کل میراث فرهنگی بوشهر خواستیم که بروند خانه یک تاجر بوشهری که در شیراز یا تهران بوده است؛ این‌ها را بخرند و یا خانه‌هایی که اصلاً از قبل، در اختیار میراث فرهنگی بوده است، این‌ها را بگیرید و به اسم خانه بوشهر مرمت کنید. منظورم این است که ما چون هدف

گردشگری نیستیم، باید برویم و دانه‌پاشیدنمان را از جایی دورتر شروع کنیم. برای برند کردن بافت تاریخی بوشهر نباید از اینجا شروع کنیم. برای برند کردن بافت تاریخی بوشهر باید مهدی طارمی را متقاعد کنی که وقتی گل ملی را می‌زند، پیراهن زیرش این باشد: عشقوم بوشهر! و این را به مردم نشان بدهد و وقتی مردم ایران این پیراهن را می‌بینند، همه می‌آیند تا ببینند چه خبر است. ما یک زمانی خیلی اینجا کار کرده بودیم؛ اما هیچ‌کس نمی‌آمد. تا اینکه آقای رضا کیانیان آمد. رضا کیانیان رفت در سینما بهمن سخنرانی بکند و گفت: آقا! من امروز یک جایی رفته‌ام در بوشهر که فقط نمونه‌اش را در فلورانس دیده‌ام و فردای آن روز همه بوشهری‌ها آمدند ببینند که فلورانس کجاست! که این کوچه کجاست. ببینید همان یک جمله چه تأثیری گذاشت. برند کردن بافت تاریخی با من کارشناس مرمت اتفاق نمی‌افتد. دولت به معنای عام و جزء آن یعنی میراث‌فرهنگی یا شهرداری ... فکر می‌کنند که ما باید کل چهار در صد متر را بدویم. درحالی‌که هرکسی باید صد متر خودش را بدود. این یک کار امدادی است، یعنی ما باید به هم کمک بکنیم. میراث فرهنگی بروی: من! شهرداری بروی: من! درحالی‌که باید من کولیوند صد متر این داخل بدوم، شهرداری صد متر در کوچه بدود، اداره برق باید صد متر خودش را بدود. متأسفانه این اتفاق که هرکسی سر جای خودش باشد، نمی‌افتد؛ مثلاً مالک شرکت داماک که یک فرد شیعه اماراتی است و شریک آقای ترامپ، برای اینکه املاکش را بفروشد، جمعی از هنرمندها و فوتبالیست‌ها را برده است آنجا؛ مثلاً علی پروین. چرا او بلد است که از ظرفیت‌های سلبریتی‌ها استفاده کند و ما بلد نیستیم؟ ببینید برند کردن بافت تاریخی بوشهر با ستاره‌های پرفروغ شهر بوشهر که در آسمان فرهنگ و هنر و ورزش می‌درخشند، کار خیلی سختی نیست. به این شرط که میراث فرهنگی، شهرداری، دولت این‌ها را بشناسد. کاری که امثال محسن شریفیان و احسان عبدی‌پور برای بوشهر می‌کنند، از صد تا استان‌دار بالاتر است؛ اما ما بلد نیستیم از این‌ها استفاده کنیم. ما اجازه می‌دهیم که این بدبخت‌ها نابود بشوند. ما در نابود کردن سرمایه‌های مملکت‌مان درجه یک

دنیا هستیم. این را به جرئت می‌توان گفت. مثلاً نابعه نظامی ما قاسم سلیمانی است، می‌فرستیمش در دل عراق که به این صورت به شهادت برسد. کدام کشوری فرمانده‌اش را بدون محافظت جایی می‌فرستد؟ یعنی چی؟ هنگامی که فرمانده آنجاست باید چهار هواپیمای نظامی برود روی سر بغداد. از این گذشته، بحث من راجع به بافت تاریخی این است که ما برای برزد کردن بافت تاریخی مثل بقیه بخش‌ها راه بسیار پرفرازونشیبی پیش رو داریم که هنوز حتی اول این راه هم نیستیم.

یک مسئله دیگر هم وجود دارد، اگر دقت کنید شاید ما جزو معدود کشورهایی در دنیا باشیم که بیشتر قوانین را داریم. یعنی در هر زمینه‌ای که بفرمایید آن قدر قانون داریم که لابه‌لای این قانون‌ها هم می‌شود عفو ایجاد کرد، هم می‌شود اعدام ایجاد کرد. یعنی با یک قانون می‌توانی شخصی را عفو کنی و با قانون دیگری می‌توانی همان شخص را اعدام کنی. یعنی آن قدر ضدونقیض قانونی ما داریم و آن قدر حجم وسیعی از قانون‌های بی‌خاصیت را تصویب کرده‌ایم که الی ماشاءالله... در یکی از قوانین گفته شده است که هر سرمایه‌گذاری که بنایی تاریخی را مرمت کند، از هرگونه مالیات و عوارض معاف است. بعد قانون دیگه‌ای گفته است که هرگونه بخشش‌های قبلی راجع به عوارض و مالیات بعد از ابلاغ ارزش افزوده منتفی می‌شود. قانون اول مربوط به مجلس شورای اسلامی است و شورای نگهبان نیز تأییدش کرده است. قانون دوم را نیز شورای نگهبان تأیید کرده است. نمی‌دانیم باید چه کار بکنیم. یعنی حجم وسیعی از قوانین به‌جای اینکه راهگشا باشد، دست‌وپا گیر است.

بحث دیگر این است ما به ارزش‌های فضایی بافت تاریخی مراجعه بکنیم و برای نمونه، ما وقتی مرمت می‌کنیم، اگر بتوانیم همان کاربری گذشته را به همان بناها بدهیم، ارزشمندی این کار به مراتب بالاتر است تا اینکه کاربری جدید نامتناسب به آن بدهیم. برای نمونه، مدرسه سعادت ستاره آموزش و پرورش بوشهر است. جزو اولین مدارس ایران است. این مدرسه را میراث فرهنگی مرمت کرده

است و تبدیلیش کرده است به مکانی که تعطیل است. خُب! این مکان را دوباره بکنید مدرسه.

ساختمان بیلپارد را شهرداری خریده است. این ساختمان قدیمی‌ترین ساختمان بیلپارد دنیا است. چون از اول هم برای بیلپارد ساخته شده است. به‌نوعی ما اگر دوباره تبدیلیش کنیم به ساختمان بیلپارد، می‌توانیم اسم قدیمی‌ترین ساختمان بیلپارد دنیا را رویش بگذاریم، یا حداقل قدیمی‌ترین ساختمان بیلپارد خاورمیانه. البته من در رابطه با این موارد کمی اطلاعات کم است. به‌جای آن، می‌آییم این ساختمان را به مجموعه فرهنگی تبدیل می‌کنیم. مگر این بافت تاریخی چند مجموعه فرهنگی می‌خواهد؟ یا مثلاً چند هتل می‌خواهد؟ مگر ما الان چقدر گردشگر داریم؟ اولین مسئله این است که زندگی را به بافت تاریخی برگردانیم. یعنی چی؟ یعنی این خانه‌ها قابل زیست همان مدل آدم‌هایی بشود که بالاخره از شأن اجتماعی بالایی برخوردار هستند. منظورم از شأن اجتماعی خدایی نکرده توهین به بقیه قشرهای جامعه نیست. منظورم آن آدم‌هایی است که نوع زندگی‌شان، سبک زندگی فرهنگی‌ای بوده است؛ مثلاً معلم بوده، پزشک بوده و ... عمارت طیب، عمارت فلان و ... این‌ها همه شده است جای کارگران افغانی ما. من کارگرهای افغانی را هم خیلی دوست دارم، کارگرهای افغانی بار این مملکت را به دوش می‌کشند. منظور من این است که ارزش‌آفرینی‌ای که در بافت باید شکل بگیرد و این ارزش‌آفرینی مبتنی بر یک جمعیت خانواری هست، الآن به آن شکل مطلوب نیست دیگر. جمعیت کارگری است الآن. پس اقدامات ما در حوزه مرمت و احیای بناهای تاریخی در جهت ارزش‌افزایی بافت تاریخی ما انجام نشده است. صرفاً به یک سری بدن‌ها و یک سری برخوردهای مومیایی می‌توان تشبیهش کرد. مثل مرده‌ای که ما فقط مومیایی‌اش می‌کنیم تا صورت ظاهری‌اش از بین نرود.

به صورت موردی که اگر بخوایم راجع به این موضوع صحبت کنیم از مثلاً دانشکده معماری نام می‌برم. دانشکده معماری چه اثر تاریخی‌ای هست در بافت

تاریخی؟ ما این دانشکده را نمی‌توانستیم خارج از بافت تاریخی با همین شکل و همین قیافه بسازیم؟ رسالت اصلی ما وقتی وارد بافت تاریخی می‌شویم، حفاظت و احیا است. این بناها را حفظ کنیم. حالا شما حساب کنید بزرگ‌ترین اقدام دولت در بافت تاریخی دانشکده معماری است. وقتی دولت وارد می‌شود، به جای اینکه حفاظت کند، نزدیک به بیست اثر تاریخی را از بین می‌برد. خانه‌هایی را که مردم با شوق و ذوق داده‌اند به میراث فرهنگی که خانه پدری‌شان بشود دانشکده! این‌ها تا می‌بینند که کار کمی مشکل است و دو مورد نامه‌نگاری می‌شود که آقا خراب کنید، رسالت اصلی حضور در بافت تاریخی کنار می‌رود و تمام آن بناها را تخریب می‌کنند و تنها یک ساختمان در سردر ورودی مانده است. بیست بنای دیگر که باید مثل یزد و اصفهان اتاق‌های گوناگون می‌شدند، همه از بین رفته‌اند. شما از این نمونه موردی، حجم موفقیت دستگاه‌های دولتی در راهبری اقداماتی که در بافت تاریخی صورت می‌گیرد را بخوانید. این یک.

دوم، مسکن و شهرسازی یک شرکتی دارد به نام عمران‌سازان که مکرراً نامش عوض می‌شود. یک روز شرکت مادر تخصصی عمران شهری، بعد می‌شود باززنده‌سازی، بعد می‌شود ... و هر روز یک اسمی دارد. این شرکت می‌آید در بافت تاریخی کلی زمین و خانه می‌خرد. بعد خانه‌ها را می‌کوبد. ما همه در بافت تاریخی فعالیت می‌کنیم، همه نهادها فعالیت می‌کنند. بحث اساسی ما این است که میزان اثربخشی این فعالیت‌ها در حفظ و احیای بافت تاریخی چه اندازه است. بعد از بررسی متوجه می‌شویم که همه این‌ها اتفاقاً نتیجه عکس داده است. این داستان بافت تاریخی ماست.

زمانی یکی از دوستانم می‌گفت که رفته‌ام پیش یک نفر و آن شخص گفته است که کافه اصلاً هیچ سودی ندارد. من جواب دادم که نه، کی گفته؟ اینجا سودآوری زیادی دارد. یک نفر دیگر از من پرسید که چرا بهش دروغ گفتم؟ گفتم من می‌خواهم یک بنا در بافت احیا بشود و حاضرم صدهزار دروغ دیگر هم بگویم. یک زمانی ما این‌طور هم می‌گفتیم. البته من قصد توجیه ندارم و لازم هم نیست

که من بگویم، مردم می‌بینند. سرمایه‌گذاری چیزی نیست که من به مردم پیشنهاد بدهم. وقتی مردم برای خرید دلار هجوم می‌برند، کسی به مردم نگفته است که وارد این حوزه بشوید. مردم می‌بینند و وارد آن حوزه می‌شوند. ملک و پراید را می‌بینند و به خاطر جوسازی‌ها مردم هم هجوم می‌برند. هیچ‌کس برای بافت تاریخی هجوم نمی‌آورد، چون مردم نمی‌بینند. سرمایه‌گذاری به‌هیچ‌عنوان نیازمند تبلیغات نیست. مردم خودشان جست‌وجو می‌کنند که کجا پولشان را بگذارند که سود بیشتری دریافت کنند. درست است؟ ما باید بتوانیم خودمان را در شرایطی قرار بدهیم که مردم توجه بکنند. ولی بافت تاریخی اصلاً این‌گونه نیست. جایی که فاضلابش مشکل دارد و کوچه‌ای که آشغالش هفته‌ای یک بار جمع نمی‌شود، آبش این‌طور است و همسایه‌اش آن‌طور، چرا مردم باید توجه بکنند؟ الان چراغ این کوچه مشکل دارد و من ده روز است که به اداره برق گفته‌ام. کسی توجه نمی‌کند.

و آن قدر این‌ها می‌فهمند که باید چه کار بکنند ... الان در سیستم دولتی ما آن قدر مطالعه انجام شده است که همه آن‌ها بهتر از من کارشناس می‌فهمند که باید چه کار بکنند. منتها مشکل ما این است که کارآمدی و دانش اسیر دنیاطلبی مدیران ما شده است. یک زمانی بود که ما فکر می‌کردیم که اگر برویم به این‌ها بگوییم که چه کار باید بکنند، این‌ها انجام می‌دهند. اصلاً کار از این حرف‌ها گذشته است. آن‌ها از ما بهتر می‌دانند که باید چه کار بکنند. خیلی بیشتر از ما متوجه هستند. نمونه بارزش همین پروژه. شما نگاه کنید آن قدر مطالعات و برداشت و طراحی راجع به بافت تاریخی انجام شده است، بودجه هم دریافت شده است، همه را می‌گذارند کنار و کار خودشان را انجام می‌دهند. شما بروید ببینید که چند درصد در بافت فعالیت شده است. دو سال مطالعات طول کشیده است؛ اما وقتی که به اجرا می‌رسد، دیگر تمام شد. یعنی فقط دانش و مطالعه به این هدف است که بودجه گرفته شود. اینکه بعد از دریافت بودجه چه اتفاقی می‌افتد را دیگر کسی کنترل نمی‌کند. کسی نمی‌پرسد که چند درصد از این پروژه اجرا شد؟ و

این است مشکل ما در بافت تاریخی. نه تنها در بافت تاریخی که خیلی جاهای دیگر هم.

یک چیزی خدمت شما عرض کنم. بزرگ‌ترین پتانسیل بافت تاریخی بوشهر مردم بوشهر است. حتی غریبه‌هایی که وارد این شهر می‌شوند، حتی کارگرها و دوستان افغانستانی ما، همه این‌ها رفتارشان در بافت عوض می‌شود. تا به حال پیش نیامده است که گردشگری بگوید در بافت تاریخی کسی برای من مزاحمت ایجاد کرده است. مردم با روی گشاده و با مهربانی پذیرای گردشگران هستند. من تابه‌حال ندیده‌ام که یک نفر با ترشروی برخورد کند. در یزد دیده‌ام، در اصفهان دیده‌ام، در کاشان دیده‌ام، ولی در بافت تاریخی بوشهر نه. اتفاقاً اینجا اگر یک جاذبه اساسی داشته باشد که همه عاشقش هستند، این جاذبه فرهنگ و مهمان‌نوازی مردم بوشهر است. این را هم هیچ‌کجا شما نمی‌توانید پیدا بکنید. شما از یک بوشهری یک آدرس بپرسید، مردم بومی شما را سوار وسیله خودشان می‌کنند، می‌برند آنجا. در بارندگی‌ها مردم تمام مسافران را بی هیچ چشمداشتی به خانه‌های خودشان دعوت کردند. ببینید بزرگ‌ترین پتانسیل این بافت و فراتر از این معماری، فرهنگ مهمان‌پذیری مردم است. البته به این مسئله هم متأسفانه هیچ‌کسی توجه نمی‌کند.

بزرگ‌ترین جاذبه بوشهر دریاست و بندری بودنش. مردم به این شهر می‌آیند؛ اما هیچ آورده‌ای برای ساکنان ندارد؛ مثلاً یزد را ببینید، چقدر بوم‌گردی، چقدر رستوران، اینجا این چنین شرایطی نیست.

ببینید آن کمکی که مثلاً من اگر زمین خوردم بتواند من را بلند کند، شاید اتفاق افتاده و کمی کمک کرده است؛ ولی اینکه گردشگری بیاید زیر بال بافت را بگیرد و پول بیاید در بافت، این اتفاق نیفتاده است دیگر.

همیشه هر گردشگری به دنبال دیدن جاذبه‌های تاریخی و جاذبه‌های طبیعی بوده است. اینکه ما چه قدر در این رابطه بتوانیم بهره‌وری را افزایش بدهیم و از این حضور به‌قولی استفاده بکنیم، مسئله ماست. بله، هر روز تعداد زیادی از مردم

وارد بوشهر می‌شوند، می‌روند ساحل، بعد می‌روند به کوچه‌پس‌کوچه‌ها؛ اما تا زمانی که ظاهر این کوچه پس‌کوچه‌ها همینی باشد که الآن هست؛ در ابتدای ورود، گردشگران برمی‌گردند. منظورم بخش عمده‌ای از گردشگران است. مگر آن‌هایی که واقعا تخصصی می‌آیند؛ مثلاً طرف معمار است و برایش مهم نیست که فاضلاب این کوچه به چه صورت است، دوست دارد که برود و ببیند. این وضعیت ظاهری بافت بخش عمده‌ای از گردشگران را که تا کنار ساحل می‌آیند، جذب خودش نمی‌کند.

ما از چیزی که تا الان بافت تاریخی را حفظ کرده است، غافل هستیم. این پرچم امام حسین(ع) و این چهار مسجدی که در چهار محل قرار دارند، تا حالا بافت را نگه داشته‌اند. نه میراث فرهنگی، نه شهرداری، نه مسکن، نه این دستگاه‌های دولتی عریض و طویل با آن بودجه‌ها. این‌ها جز خرابی چیزی در بافت تاریخی متأسفانه به بار نیاورده‌اند. من حجم خرابی‌ها را که می‌بینم، نمی‌توانم از آن‌ها دفاع منطقی داشته باشم. ولی زیارتگاه در بافت تاریخی، مسجد کوتی، مسجد بهبهانی، مسجد دهدشتیه، مسجد جمعه، این مساجد هستند که بافت تاریخی را حفظ کرده‌اند و اگر کسی بخواهد بافت تاریخی را احیا کند، شروع کارها از دو نقطه می‌باشد. اول از این چهار مرکز فعال محله است. یعنی ما این نقاط را کمی تقویت کنیم، اطراف آن‌ها را درست کنیم و دومی بازار است. بازار یعنی اقتصاد، یعنی خون در رگ‌های بافت. اگر بازار جان بگیرد و بخش‌های پراکنده بازار دوباره احیا بشود، مثل بازار حاج‌رئیس که مشخص نیست چه اتفاقی برایش افتاده است، مثل بازار میوه‌فروش‌ها، مثل بازار دم ارگ که وقفی بود و همه‌اش را نابود کردند؛ اگر این‌ها جان می‌گرفت و احیا می‌شد، بافت تاریخی هم جان می‌گرفت. البته اگر کارهای اقتصادی در آن‌ها انجام می‌شد، نه کار فرهنگی که کار فرهنگی تنها یعنی فلاکت و بدبختی. کار فرهنگی آن کاری است که روی پای خودش بایستد، خودبسنده باشد. حافظان بافت تاریخی بزرگانی هستند که

در این چهار مسجد و کسانی هستند که این گروه‌های سینه‌زنی را تشکیل داده‌اند و هر ساله این پرچم را بالا نگه داشته‌اند.

ببینید ما الان بافت تاریخی را نباید با گذشته آن مقایسه کنیم. ما الان دانش خوبی را در بخش‌های مختلف داریم. از نظر آگاهی و دانش، چه دانش عمومی مردم و چه بگوییم نخبگان، نگاه همه این افراد نسبت به بافت تاریخی تغییر کرده است. چطور؟ در گذشته نه چندان دور، یعنی چیزی حول و حوش پانزده بیست سال پیش که ما شروع به فعالیت کردیم، کسانی که جلوتر از ما فعالیت می‌کردند، مانند دکتر نبی‌پور یا دکتر مشایخی، تمام تلاش این افراد این بود که بگویند بافت یعنی کل بافت، ولی مردم این را نمی‌پذیرفتند یا اینکه بخش عمده نخبگان می‌گفتند که ما چهار بنای اصلی را نگاه داریم و بقیه را نوسازی کنیم. الان همه به این رسیده‌اند که بافت یعنی کل بافت. ولی متأسفانه بافت دیگر آن بافت سابق نیست. تبدیل شده است به همین تک‌بناهای پراکنده شده. تا به این آگاهی رسیدیم، بخش عمده‌ای از سرمایه‌مان را از دست داده‌ایم. با این وجود، هر زمانی که انسان حرکت کند و در مسیر درست پیش برود، دیر نیست. راه بهبود بافت تاریخی ما این است که دوباره برگردیم و عاقلانه به گذشته نگاه کنیم و تمام اقداماتی را که تا به کنون انجام داده‌ایم، بگذاریم در کفه ترازویی که یک طرف آن کارهای ماست و یک طرف اثربخشی این فعالیت‌ها. ببینیم که دو کفه این ترازو هم‌تراز هستند یا اینکه خیر و کاری که تا به الان انجام داده‌ایم اثری نداشته است. بعد از آن به اصلاح بپردازیم. نه تنها فقط در رابطه با بافت تاریخی؛ اما واقعاً باید در ساختار مدیریتی خود و بخش‌های مرتبط با این یک بازنگری اساسی انجام بدهیم. اگرچه رسالت ما در بافت تاریخی حفظ ارزش‌ها و توسعه است، اگر خواهیم وارد ساختار دستگاه‌های مرتبط بشویم، مثل شهرداری، مثل میراث فرهنگی، مثل مسکن شهرسازی و اداره آب و برق؛ متوجه می‌شویم که اتفاقاً حفظ وضع موجود اصلاً به صلاح نیست. انگار در این دستگاه‌ها باید نوسازی کنیم. باید بگوییم و از نو ساختارهایمان را با دانش و آگاهی بنا بگذاریم. البته آن آگاهی که

بدون تعهد باشد، هیچ‌جا به نتیجه نمی‌رسد. وقتی من تاریخ بافت را نگاه می‌کنم و به گذشتگانی که آگاهی کمتر و درعین‌حال تعهد بیشتری نسبت به بافت داشتند، فکر می‌کنم، متوجه می‌شوم که عملکرد آن‌ها بسیار بهتر بوده است. برای نمونه، در دههٔ شصت، شهرداری یک سری کانال برای جمع‌آوری آب‌های سطحی در بافت می‌سازد. این‌ها آن‌قدر زیبا در آن زمان با شیب بافت کار می‌کردند ... در گذشته کاری انجام دادند که امروزه دوباره انجام نمی‌دهند. ای کاش همان جوی‌ها را دوباره تمیز و درست می‌کردند؛ اما آن جوی‌ها از بین رفته است. آن افراد آگاهی امروز ما را نداشتند؛ اما تعهدشان خیلی بیشتر از ما بوده است. یا برای نمونه، کاری که آقای مهربان در بافت تاریخی انجام داده است، این است که دفتر تجاری خود را به آنجا منتقل کرده است و بافت را حفظ کرده است. این کار بسیار ارزشمند است و ما باید این جنس کار را تکثیر بکنیم. نه اینکه خانهٔ پدری‌مان را در بازار قدیم رها بکنیم و بروم در خیابان اصلی که برایمان سودآور است سرمایه‌گذاری بکنیم. این یک داستان است و داستان دیگر این است که ما واقعا فراموش کرده‌ایم که کسانی که می‌خواهند برای بافت تاریخی فعالیت کنند نیاز به حمایت دارند، نه نیاز به مانع‌تراشی. ما نباید به‌هیچ‌عنوان سرمایه‌گذاری در بافت تاریخی را با سرمایه‌گذاری در دیگر نقاط شهر مقایسه کنیم. به بافت تاریخی کلاً باید با رویکرد متفاوتی نگاه کنیم و این رویکرد صرفاً حمایتی باشد تا این نهال نوپای سرمایه‌گذاری بتواند شکل بگیرد. این داستان ماست؛ اما اینکه چه کارهایی باید بکنیم... مطمئناً روزه‌روز دانش و آگاهی آدم‌ها بیشتر می‌شود و شاید چیزی که من الان می‌گویم، در آینده نقض بشود. امیدوارم نسل جدید بتواند هر روز راه جدیدی را به روی بافت باز کند تا این حال و روز ما نباشد.

هرجای دنیا که بخواهیم برویم اول جستجو می‌کنیم که بینیم در آن کشور آثار ثبت‌شده در فهرست آثار جهانی کدام‌اند؛ مثلاً کمتر گردشگری هست که بیاید ایران و نقش جهان نرود. یا تخت جمشید نرود. یعنی اگر بخواهیم جایی در دنیا داشته باشیم باید روی این کار بکنیم. البته ما از نظر ابعاد و مقیاس، بسیار

کوچکیم، ولی چیزی که برای من خیلی مهم است؛ فرهنگ مردم بوشهر است. بخشی از این فرهنگ که هم در گذشته بوده است و هم الان جریان دارد. این بزرگ‌ترین پتانسیل ما برای گردشگری می‌باشد: ظرفیت‌های فرهنگی ما. ببینید این بافت تاریخی توسط بیست سی هزار نفر در گذشته ایجاد شده است. بوشهر آن‌قدر جمعیت داشته است. ولی این‌ها کلیسا داشتند، کنیسه داشتند، صومعه داشتند؛ یهودی، شیعه، همه کنار هم به راحتی زندگی می‌کردند. هنوز هم این فرهنگ مسالمت در این شهر جریان دارد. من فکر می‌کنم که این نوع زندگی مسالمت‌آمیز که مردم بوشهر، خصوصاً ساکنان بافت تاریخی دارند؛ در کنار فرهنگ موسیقایی، فرهنگ خوراک و غذا، در کنار درب و پنجره‌ها و هلال‌ها و کوچه‌های باریک و تاریک و بلند و درهم‌تنیده‌ای که تعدادی ازشان باقی است و در همسایگی دریا بودن ظرفیتی است که همه‌جای دنیا دنبالش هستند. به فاصله‌ی خیلی کمی از ما دوبی و قطر قرار دارد که اتفاقاً آن‌ها هم از نظر ابعادی، البته آن‌ها دارند بافت تاریخی می‌سازند. من توسعه‌ای از جنس دوبی را توسعه‌ی پایداری نمی‌دانم. ولی می‌خواهم این را بگویم که آن‌ها چگونه از همین اقلیم و همین مشخصات معماری در بافت تاریخی و همین ظرفیت‌هایی که از نظر خوراک و موسیقی دارند، توانسته‌اند جاذبه‌ی گردشگری تولید بکنند. پس ما هم می‌توانیم که با همین اقلیم، با همین دریای زیبا، با ساحل بوشهر که جزو تمیزترین ساحل‌های خلیج فارس است، با همین لنج‌های چوبی که کم‌کم به فایبرگلاس تبدیل می‌شوند، قادر هستیم که کلی ظرفیت تولید کنیم. الان می‌توانیم بگوییم که هر جایی که خودش باشد و ادای جای دیگری را در نیورد، یک جاذبه‌ی گردشگری است. همین که خودمان باشیم، همین که فرهنگ خودمان را عرضه کنیم، و مثلاً در بوشهر پیتزای ایتالیایی نفروشیم؛ چراکه پیتزای ایتالیایی برای خودش است و بهتر از هر جای دنیاست، من اگر قلیه‌ام را به بهترین شکل آوردم و عرضه کردم؛ جاذبه‌ی گردشگری ساخته‌ام. من اگر از ظرفیت لنج چوبی استفاده کردم، جاذبه‌ی

گردشگری ایجاد کرده‌ام. یعنی خودبودن و بازگشت به هویت اصیل خود بالاترین جاذبه گردشگری است.

می‌خواستم بگویم که من بوشهری نیستم و بیست سال است که بوشهر هستم؛ اما آن قدر این مردم بوشهر مهربان بودند که بعد از بیست سال هیچ وقت دلم برای کرج که آنجا بزرگ شدم، تنگ نمی‌شود. متولد همدانم اما هیچ وقت دلم برای همدان تنگ نمی‌شود. این چه بدبختی است که من گرفتارش شده‌ام و تنها جای دنیا که دلم برایش تنگ می‌شود، بوشهر است؟ البته اینجا خیلی زجر کشیدم؛ اما حجم زیادی از خاطرات من در همین اشیایی است که دور و بر ماست. در همین کوچه، در همین بافت قدیم... من با بوشهر زندگی کردم و به همین خاطر دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم که این کوچه‌ها چطور آرام‌آرام از بین می‌روند و خانه‌ها چطور تخریب می‌شوند، واقعاً قلبم می‌گیرد. این‌ها همه می‌توانستند مرمت بشوند. هیچ کدام از خانه‌ها در بافت تاریخی شرایطشان از اینکه مرمت شد و الان زنده است، بدتر نیست. به جرئت می‌توانم بگویم. کوچه‌ای که عرضش یک متر و بیست سانت است. بدترین دسترسی را دارد. سه طرف همسایه است. فقط یک جا را دارم که بتوانم مصالح بیاورم و ببرم. ولی مرمت شد. این برای این مرمت نشده است که من الان پزیش را بدهم، برای این مرمت شده است که دیگران به این نگاه کنند و این راه را ادامه بدهند. باید برای این کار، میراث فرهنگی، مسکن، همه ادارات پرهارت و پورت و پرطمطراق، باید خیلی می‌آمدند سرودست می‌شکستند. نشد. سیصد بنا داریم که یکی یکی یا خراب می‌شوند یا خراب می‌کنند.